

فعل گفتاری نزد منطق دانان مسلمان

احمد عبادی*

چکیده

برخی از فیلسوفان زبان معتقدند که گاه عبارات زبانی با آن‌که از ساختار خبری برخوردارند، اما صدق و کذب نمی‌پذیرند، زیرا قصد گوینده از بیان آن‌ها نه توصیف، بلکه انجام یک فعل است. چنین جملاتی را افعال گفتاری می‌خوانند. پیش از این، منطق دانان مسلمان نیز به این مسئله توجه کرده‌اند. آنان این موضوع را با عنوان «انشای اخبارنما» به بحث گذاشته‌اند. انشای اخبارنما در مواضع گوناگونی مطرح شده است. نقد ملاک صدق و کذب‌پذیری خبر و نیز حل پارادوکس دروغ‌گو زمینه‌ساز طرح این مسئله را فراهم آورده است. اگرچه مسئله افعال گفتاری تطور و تحول شایانی در منطق دوره اسلامی نیافت، اما کشف این مسئله و تظنن به آن را باید از آن منطق دانان مسلمان دانست. تأمل در تاریخچه دیدگاه‌های منطق دانان دوره اسلامی در این مسئله و نیز مطالعه تطبیقی آن‌ها با آرای فیلسوفان زبان آموزنده نکات منطقی - معرفتی است.

کلیدواژه‌ها: فعل گفتاری، جمله خبری، پارادوکس دروغ‌گو، انشای اخبارنما، خونجی، آستین.

۱. مقدمه

مطالعه تطبیقی (comparative study) در حوزه پژوهش‌های فلسفی و منطقی ضرورتی روشن و انکارناپذیر است. دست‌یابی به شناختی چندوجهی و نیز توصیف (description) و تبیین (explanation) مواضع خلاف و وفاق دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و پارادایم‌های گوناگون فکری از ره‌آوردهای اخذ روی‌آورد تطبیقی است که محقق را از حصرگرایی فراتر برده

* استادیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده معارف اهل‌البیت، دانشگاه اصفهان ebadiabc@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۲۷

است و امکان وقوف بر ابعاد ناپیدای موضوع مورد تحقیق را فراهم می‌سازد و چشم را بر خلل‌ها و مسائل بیناتر می‌کند. با برگرفتن چنین راه‌یافتی می‌توان به ابزاری دست یافت که از طریق آن به شباهت‌ها و تفاوت‌های دو پدیدار یا دو نظریه رسید و در نتیجه، به شناخت عمیق‌تری دست یافت و به حل مسئله معین پرداخت.^۱

منطق دوره اسلامی سرشار از مسائل بدیع و نوآوری‌های جدی علمی است که واکاوی و تأمل در هریک از آن‌ها نقش بسیار سازنده‌ای در بسط و گسترش راه‌آوردهای فرهنگ دوره اسلامی دارد. پژوهش حاضر به دنبال مطالعه تطبیقی مسئله فعل گفتاری نزد منطقدانان مسلمان از یک‌سو و زبان‌شناسان و فیلسوفان زبان از سوی دیگر است.

آن چه امروزه نزد فیلسوفان زبان فعل گفتاری خوانده می‌شود، اگرچه به نحو اجمالی و مقدماتی، مورد توجه منطقدانان مسلمان نیز بوده است. روی آوردن نوشتار حاضر در جست‌وجوی فعل گفتاری در آثار منطق دوره اسلامی روی آورد تاریخی (historical approach) است. مراد از مطالعه تاریخی شناخت گذشته در پرتو آینده است.^۲

در ادامه گفتار، ابتدا توضیح مختصری از چیستی و پیشینه مسئله فعل گفتاری ارائه می‌دهیم. سپس به بررسی تاریخی سابقه فعل گفتاری نزد منطقدانان مسلمان می‌پردازیم. ذیل این عنوان ابتدا بستر معرفتی طرح این مسئله در منطق دوره اسلامی بیان می‌شود و بعد از آن گزارش تاریخی از دیدگاه‌ها به ترتیب تاریخی ارائه می‌شود. سپس تطور تاریخی این مسئله تبیین می‌شود و در پایان، در مقام مطالعه تطبیقی، به چند نکته اشاره می‌شود.

۲. افعال گفتاری

یکی از مسائلی که فیلسوفان زبان به مطالعه و بررسی آن پرداخته‌اند چگونگی ارتباط و نسبت زبان با واقعیت است. در این باره، تصور غالب این بوده که نقش زبان (الفاظ و جملات) توصیف واقعیت، اعم از توصیف‌های صادق یا کاذب، است. بر همین مبنا، پوزیتیویست‌های منطقی گزاره‌ها را به دو قسم توصیفی (descriptive) و ارزشی (evaluative) تقسیم کردند. گزاره‌های توصیفی عباراتی‌اند که یا صادق‌اند یا کاذب، اما گزاره‌های ارزشی عباراتی هستند که احتمال صدق و کذب در آن‌ها راه ندارد، بلکه صرفاً احساسات و عواطف را بیان می‌کنند. جملات ارزشی با آن‌که شکل گزاره‌های توصیفی را دارند و به ظاهر معنادارند، در واقع، صرفاً اظهار احساسات و عواطف‌اند و به لحاظ شناختاری اساساً معنادار نیستند. به این ترتیب، از

آنجا که گزاره‌های اخلاقی، الهیاتی، زیبایی‌شناختی و ... قابلیت صدق و کذب ندارند، از حیطة فلسفه، که همانا کشف حقیقت است، خارج می‌شوند.

جان لنگشاو آستین (John Langshaw Austin) (۱۹۱۱-۱۹۶۰ م) با انکار تلقی رایج از کارکرد زبان نشان داد که نقش زبان صرفاً توصیف واقعیت نیست، بلکه گاه عبارات زبانی (linguistic sentences) با آن‌که از صورت (form) خبری برخوردارند، اما نه صادق‌اند و نه کاذب؛ زیرا قصد گوینده از بیان آن‌ها نه توصیف واقعیت، بلکه انجام یک فعل است که این فعل از طریق جملات زبانی انجام می‌پذیرد. برخی (Rosenberg, 1971: 557) گفته‌اند مقاله «درباره اشاره» (On Referring) نوشته پ. ف. استراوسون (P. F. Strawson) (۱۹۱۹-۲۰۰۶ م) در سال ۱۹۵۰ نخستین اثری است که این دیدگاه در آن بیان شده است. استراوسون در این مقاله بر این نکته تأکید می‌کند که برای فهم گزاره صرفاً بررسی ساختار نحوی و دستور زبانی کافی نیست، بلکه لازم است جملات از این جهت که فعل و رفتار گوینده هستند نیز مطالعه و تبیین شوند (استراوسون، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۳۱۹).

آستین، به جای طبقه‌بندی رایج گزاره‌ها به توصیفی و ارزشی، جملات را به اخباری (constative) و انشایی (performative) تقسیم کرد (Austin, 1962: 3-5). جملات اخباری متضمن توصیف واقع‌اند و لذا متصف به صدق و کذب می‌شوند، اما جملات انشایی توصیف واقع و اخبار از چیزی نیستند، بلکه نوعی فعل و رفتارند. برای مثال، اگر کسی بگوید: «قول می‌دهم که به خانه تو بیایم»، قصد او از این جمله توصیف وعده یا حکایت از وعده نیست، بلکه او با این جمله وعده می‌دهد و فعل وعده را تحقق می‌بخشد. در عبارات انشایی از فعل نحوی (verb) خاصی برای انجام فعل (act) و رفتاری معین بهره گرفته می‌شود. لذا عبارت انشایی از سنخ فعل (doing) هستند، اما عبارات اخباری از نوع توصیف‌اند. مثلاً برای انجام فعل «تعهد» باید گفت: «من وعده می‌دهم ...» یا برای انجام فعل تبریک‌گویی باید گفت: «تبریک می‌گویم». عبارات اخباری صدق و کذب‌پذیرند، لذا معیار سنجش آن‌ها صادق یا کاذب‌بودن است، اما عبارات انشایی صدق و کذب نمی‌پذیرند. بنابراین معیار ارزیابی آن‌ها نه صادق و کاذب‌بودن، بلکه شایسته یا ناشایسته بودن است. اگر جمله انشایی مطابق شرایط و ضوابط لازم برای انجام یک فعل بود، آن جمله شایسته است، در غیر این صورت ناشایسته است. هم‌چنین در جملات انشایی می‌توان از قید «بدین‌وسیله» بهره گرفت: «بدین‌وسیله قول می‌دهم که ...»، اما در گزاره‌های اخباری چنین قیدی به‌کار نمی‌رود (Austin, 1962: 3-7).

۳. فعل گفتاری نزد منطق‌دانان مسلمان

منطق‌دانان دوره اسلامی به مسئله فعل گفتاری توجه نشان داده‌اند. آنان به این بحث با عنوان «انشای اخبارنما» اندیشیده‌اند. مسئله انشای اخبارنما در مواضع گوناگونی از سوی منطق‌دانان مسلمان مطرح شده است. بسیاری از منطق‌دانان توجه چندانی به انشای اخبارنما نداشته‌اند؛ از این رو، این مسئله تطور و تحول شایانی نیافت. با این حال، کشف این مسئله و تفتن به آن را باید از آن منطق‌دانان دوره اسلامی دانست. در ادامه نوشتار ابتدا بستر معرفتی طرح مسئله اخبار انشائاً در منطق دوره اسلامی را بیان می‌کنیم، سپس گزارشی تاریخی از آرای مختلف در این باب را ارائه می‌دهیم. پس از آن به تبیین تاریخی مسئله و ارتباط آن با فعل گفتاری می‌پردازیم.

۱.۳ بستر معرفتی

تعریف مرکب تام خبری از مسائل منطقی مهمی است که در تاریخ منطق فراز و فرودهایی داشته است. در این باب تعاریف گوناگونی مطرح شده است. مهم‌ترین و شناخته‌ترین این تعاریف تعریف خبر به صدق و کذب است که تقریرهای مختلفی از آن ارائه شده است. منطق‌دانان نقدهای فراوان بر تعریف خبر به صدق و کذب آورده‌اند. دوری بودن این تعریف مشهورترین این نقدها است (قطب رازی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۳۰-۱۳۲).

به سبب این انتقادات، بسیاری از منطق‌پژوهان خبر را اساساً تعریف‌ناپذیر انگاشته و سر تعریف‌ناپذیری قضیه را در بداهت آن و در نتیجه استعنا از تعریف می‌دانند (قطب رازی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۳۱؛ کاتبی، بی تا: ۵۰۸). بداهت مفهوم خبر به معنای وضوح مصادیق آن نیست؛ لذا اگرچه مفهوم قضیه در ذهن روشن است، اما تمایز آن از غیرخبر در مقام تعیین مصداق نیازمند ملاک است. صدق و کذب‌پذیری ملاکی است که در مقام تعیین مصداق پیشنهاد شده است. مراد ارسطو، فارابی، ابن‌سینا و پیروانشان از صدق و کذب‌پذیری خبر بیان خصلتی از خبر است که به کمک آن می‌توان خبر را از غیر آن بازشناخت.^۳

بنابراین تعیین خبر در مقام مصداق وقوع صدق و کذب در آن است. این تعبیر به گونه‌های مختلفی بیان شده است: «وجد فيه الصدق أو الكذب» (ارسطو، 3-2، 17a)، «یتصف بالصدق أو الكذب» (ابن‌رشد، ۱۹۸۱: ۴۷)، «یدخل فيه الصدق أو الكذب» (بهمنیار، ۱۳۴۹: ۴۴)، «احتمل الصدق و الكذب» (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۲)، «قابل التصدیق و التکذیب» (غزالی، ۱۹۶۱: ۵۳) و «یمكن أن یقال لقائله إنه صادق فی ما قالاً و كاذب» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ج ۱: ۱۵).

کارایی ملاک صدق و کذب‌پذیری از حیث توانایی و ناتوانی در مقام تعیین مصداق محل تأمل و مناقشه است. آیا ملاک صدق و کذب‌پذیری می‌تواند همه جملات خبری را از غیر آن متمایز و تفکیک کند؟ در این خصوص انتقادهای و ایرادات فراوان است. صدق و کذب‌پذیری در جملات امری^۴ (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۹۰)، صدق و کذب‌پذیری در جملات مشتمل بر ندا^۵ (همان: ج ۲، ۳۳-۳۴) و صدق و کذب‌پذیری در مشهورات صرف^۶ (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۱۹-۲۲۱؛ فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۳۶۳-۳۶۴) از جمله انتقادات ایرادشده بر ملاک صدق و کذب‌پذیری است.

نقد دیگری که برخی از منطقی‌پژوهان بر ملاک صدق و کذب‌پذیری وارد کرده‌اند جملات انشاییِ اخبارنما است. برخی از جملات با وجود ساختار صوری‌شان که ظاهراً خبری است در واقع انشایی‌اند. امروزه انشای اخبارنما فعل گفتاری (speech act) خوانده می‌شود. تأمل منطقی‌دانان مسلمان در ملاک صدق و کذب‌پذیری خبر منجر به کشف افعال گفتاری شده است. در ادامه پیش‌تر در این باب سخن خواهیم گفت.

۲.۳ گزارش تاریخی

به نظر می‌رسد نخستین کسی که در منطوق دوره اسلامی به مسئله جملات انشایی اخبارنما یا افعال گفتاری توجه نشان داده است فضل‌الدین محمد بن نام‌آور خونجی (۵۹۰-۶۴۶ ق) صاحب کشف‌الأسرار از مهم‌ترین منطوق‌نگاران دو بخشی قرن هفتم باشد.^۷ وی ضمن نقل این مطلب از اهل لغت می‌گوید برخی از جملات به‌رغم داشتن صورت خبری (صیغه اخباری) انشایی‌اند و گوینده با بیان آن‌ها از چیزی خبر نمی‌دهد، بلکه چیزی را می‌آفریند و انشا می‌کند. خونجی نمونه‌هایی را ذکر می‌کند:

«به خداوند سوگند یاد می‌کنم»،^۸ «تزویدم کردم»، «این را خریدم»، «این را به تو بخشیدم»، «طلاق دادم»، «این برده را آزاد کردم»، و «این امر را رها کرد». خونجی بر انشایی بودن این جملات اقامه دلیل کرده است. استدلال وی چنین است که اگر جملاتی مانند «من سوگند یاد می‌کنم» (الف) خبر باشند، آن‌گاه باید از امری خبر دهند. در این صورت باید مسبوق به سوگند یاد کردن به همان صورت «من سوگند یاد می‌کنم» (ب) باشد. حال اگر «ب» مخبرعنه باشد، خبر نیست و اگر خبر باشد، آن‌گاه مسبوق به مخبرعنه دیگری است و این به تسلسل می‌انجامد (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۳). وی در پایان تصریح می‌کند که به‌رغم این‌که ساختار صوری و صیغه این جملات بین اخبار و انشا مشترک است، اما

همگی از سنخ انشا هستند. در نتیجه احتمال صدق و کذب در خصوص آن‌ها مطرح نیست (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۳).

قاضی سراج‌الدین ارموی (۵۹۴-۶۸۲ ق) هم در بیان‌الحق و لسان‌الصدق و هم در مطالع الأنوار به این بحث پرداخته است. وی در بیان‌الحق می‌گوید: گاه لفظ اخبار انشاست؛ مانند «به خداوند سوگند یاد کردم» و «به خداوند سوگند یاد می‌کنم». ساختار این دو جمله در عین این‌که هر دو اخبارند، صدق و کذب‌پذیر نیستند، بلکه انشا و ایجاد سوگندند، نه اخبار از سوگند. دلیل اخباری‌نبودن این دو جمله آن است که اگر این جملات اخبار از سوگند باشند، در این صورت محتاج به مخبرعنه خواهد بود که در مورد لفظ ماضی قسَم (سوگند یاد کردم)^۹ مخبرعنه سابق بر انشاست و در مورد لفظ مضارع قَسَم (سوگند یاد می‌کنم)^{۱۱} مخبرعنه نسبت به انشا مسبوق است؛ حال آن‌که اساساً چنین مخبرعنه‌ای وجود ندارد که بخواهد سابق یا مسبوق بر صیغه قسم باشد. و از این قبیل است صیغه‌های عقود، طلاق و عتاق که هیچ‌یک از آن‌ها، به همان دلیل، اخبار نیستند. ارموی سپس تأکید می‌کند که صیغه‌های عقود (مانند خریدم و فروختم) مشترک بین اخبار و انشا هستند و لذا اگر معنای اخباری از آن‌ها قصد شود، صدق و کذب‌پذیرند و اگر معنای انشایی آن‌ها لحاظ شود، صدق و کذب نمی‌پذیرند (ارموی، به نقل از ذکیانی، ۱۳۷۴: ۲۵).

ارموی در مطالع‌الأنوار نیز به این بحث اشاره کرده است.^{۱۱} لفظ ندا و الفاظ عقود، مانند فروختم و خریدم، میان اخبار و انشا مشترک‌اند و اگر از این الفاظ اخبار قصد شود، صدق و کذب در آن‌ها راه دارد، اما اگر مراد از آن‌ها انشا باشد، صدق و کذب‌پذیر نیستند (ارموی، به نقل از جاهد، ۱۳۸۴: ۸۴). قطب‌الدین رازی (۶۸۹-۷۶۷ ق) شارح مطالع‌الأنوار نیز متذکر می‌شود که لفظ اخباری لازم نیست همواره برای اخبار به‌کار رود، بلکه گاهی انشا از آن قصد می‌شود. چنین الفاظی میان اخبار و انشا مشترک‌اند، مانند الفاظ عقود (رازی، ۱۳۸۴: ۸۶).

جلال‌الدین دوانی (۸۳۱-۹۰۸ ق)، پیشوای مدرسه جلالیه، در مواجهه با مسئله پارادوکس دروغ‌گو (Lair paradox) که از قدیمی‌ترین معماهای فکر بشری است، پاسخ‌های متعددی ارائه کرده است. وی معتقد است معمای پارادوکس دروغ‌گو صدق و کذب‌پذیر نیست. از نظر دوانی، عبارت «کل کلامی کاذب» دو حیثیت دارد: نخست، حیثیت صوری و ساختاری که به شکل جمله خبری است و از این جهت تفاوتی با عبارت «کل کلامی صادق» ندارد و لذا از این حیث قابلیت صدق و کذب دارد؛ دوم، حیثیت محتوایی است. هر خبری به لحاظ محتوا و مضمون دال بر صدق خود است، در حالی که این معما بر کذب

خود دلالت دارد و بنابراین این عبارت خبر نبوده و صدق و کذب پذیر نیست. بر این اساس، عبارت «کلّ کلامی کاذب» فاقد خصلت حکایت از نسبت خارجی است و لذا اساساً خبر نیست (دوانی، ۱۳۸۶: ۱۳۶-۱۳۸). اما وی از این سرباز می‌زند که مشخص کند که اگر این معما خبر نیست پس چه نوع جمله ای است، زیرا مشکل ناشی از ایهام در تمایز ساختار دستوری از ساختار منطقی است.

اگرچه دوانی درباره امکان تحقق جملاتی که فی نفسه صدق و کذب می‌پذیرند، اما به لحاظ مضمون و محتوا فاقد خصلت صدق و کذب‌پذیری هستند، به بحث و تحلیل پرداخته است، اما از تأمل مبسوط در مفاد این نوع جملات اجتناب ورزیده است. در واقع، مراد دوانی از این بیان آن است که معمای جذر اصم (پارادوکس دروغ‌گو) از نوع انشای اخبارتُما است که با وجود صورت و ساختار خبری آن صدق و کذب‌پذیر نیست و لذا ظاهراً اخباری است، اما واقعاً هویت انشایی دارد.

برخی از منطق‌دانان معاصر بر حل معمای پارادوکس دروغ‌گو از طریق فعل گفتاری تصریح کرده‌اند:

جمله «من دروغ‌گو هستم» را می‌توان از مقوله فعل گفتاری دانست که همانند جمله «من قول می‌دهم»، نه صادق است و نه کاذب، زیرا اساساً از مقوله خبر و حکایت نیست. بر این اساس، می‌توان گفت جمله «من اینک دروغ می‌گویم» حاکی از دروغ‌گویی نیست تا لزوماً یا صادق یا کاذب باشد، بلکه انشای دروغ است (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۱: ۱۵۸).

برخی از معاصران از مسئله «فعل گفتاری» برای حل بعضی از مسائل مربوط به حوزه فلسفه سیاست بهره جسته‌اند (← سروش، ۱۳۸۸: ۲۷۸-۲۷۹). برخی دیگر نیز از این مسئله در مباحث کلامی استفاده کرده‌اند که از آن به «نظریه وحی گفتاری» تعبیر کرده‌اند: «وحی اسلامی در رویه مشهود خود افعالی گفتاری است که خداوند در ارتباط زبانی با پیامبر انجام داده است» (قائم‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۱۵).

۳.۳ تبیین تاریخی

فعل گفتاری از جمله مسائلی است که تحت عنوان «انشای اخبارتُما» مورد توجه منطق‌دانان مسلمان بوده است.^{۱۲} انشای اخبارتُما مورد نقضی است که در مقام نقد بر ملاک صدق و کذب‌پذیری خبر ایراد شد. انشای اخبارتُما جمله‌ای است که به‌رغم ساختار صوری آن که به‌ظاهر خبری است در واقع انشایی است، نه خبری. کشف این نوع جملات از آن افضل‌الدین

خونجی است که بر انشایی بودن آن‌ها به اقامه دلیل نیز پرداخت.^{۱۳} سراج‌الدین ارموی از پیروان خونجی و نیز شارح وی قطب‌الدین رازی به بسط این اندیشه پرداختند که گاه جملاتی میان اخبار و انشا مشترک‌اند. علاوه بر نقد ملاک صدق و کذب‌پذیری خبر، مسئله مستقل دیگری نیز موجب ظهور مجدد اندیشه فعل گفتاری نزد منطقدانان مسلمان شد. جلال‌الدین دوانی برای حل معمای جذر اصم (پارادوکس دروغ گو) به افعال گفتاری توجه نشان داده است. وی عبارت «هر سخن من دروغ است» را از نوع انشای اخبارتُما می‌داند که با وجود ساختار خبری آن صدق و کذب‌پذیر نیست. پس از دوانی نیز منطقدانان دیگری این اندیشه را پذیرفته‌اند. مسئله انشای اخبارتُما چندان مورد توجه دیگر منطقدانان قرار نگرفت. دقت و تأمل بیش‌تر در این مسئله می‌توانست ره‌گشای حل مسائل منطقی و فلسفی فراوانی باشد. در ادامه به بحث در خصوص انشای اخبارتُما و ارتباط آن با مبحث افعال گفتاری می‌پردازیم.

۴.۳ انشای اخبارتُما یا فعل گفتاری

برخی از جملات به لحاظ ساختار صوری خبری‌اند، اما به لحاظ معنایی و محتوایی صدق و کذب‌پذیر نیستند. این جملات در واقع فعل‌اند و نه خبر از چیزی. زبان در این جملات نقش حکایتی ندارد، بلکه نقش حرکتی و فعالیتی دارد و ما با زبان در این جملات کار و فعلی انجام می‌دهیم و نه این‌که از انجام کاری خبر دهیم (فرامرز قراملکی، ۱۳۷۳: ۵۲). مثلاً وقتی می‌گوییم «من به شما تبریک می‌گویم!»، خبر از تبریک‌گویی نمی‌دهیم، بلکه فعل تبریک‌گویی را انجام می‌دهیم. جمله «من به شما تبریک می‌گویم!» به لحاظ ساختار بالفعل و شکل ظاهری آن خبر است، اما در واقع، مانند این است که بگوییم «مبارک!» و لذا فاقد خبر است. مثال دیگر: جمله «من به شما قول می‌دهم!» همان فعل قول‌دادن است و نه خبر از آن و نیز جملات «من شرط می‌بندم!»، «من شما را تحسین می‌کنم!»، «من فروختم!» و ...

امروزه کسانی چون آستین و سرل گفتن این قبیل جملات را افعال گفتاری (speech acts) نامیده‌اند، زیرا این جملات در واقع نه فعل‌اند و نه خبر از چیزی. زبان در ادای این جملات نقش حکایت‌گری ندارد، بلکه گوینده با گفتن این جملات فعل و عملی را انجام می‌دهد، برخلاف گفتارهای خبری که انجام فعل نیستند، بلکه از وقوع فعلی خبر می‌دهند. این جملات به لحاظ نحوی خبرند، زیرا ساختار خبری دارند، اما به لحاظ معنانشناختی (semantically) فاقد معنای خبری‌اند (همان: ۵۳).

کشف و شناسایی جملاتِ به‌ظاهر خبری، اما به‌واقع انشایی (افعالِ گفتاری) به نام آستین ثبت شده است و بسط و تفصیل آن نیز از سوی سرل صورت گرفته است و به نام وی شناخته می‌شود، در حالی که این مسئله نزد منطق‌دانان مسلمان نیز مطرح بوده است. منطق‌دانان قرن هفتم در این باب سخن گفته‌اند که مقایسهٔ تحلیل آستین با دیدگاه منطق‌دانان دورهٔ اسلامی علاوه بر آن‌که نشان‌دهندهٔ هم‌جهتی و هم‌سوئی این دو تحلیل است، آموزندهٔ نکات تاریخی مفید بسیاری است.

۴. چند نکته

در مقام مطالعهٔ تطبیقی میان مسئلهٔ انشای اخبارنما نزد منطق‌دانان مسلمان از یک‌سو و مسئلهٔ افعالِ گفتاری نزد فیلسوفان زبان از سوی دیگر، به‌اختصار چند نکته را بیان می‌کنیم.

یک) همواره در افعالِ گفتاری فعلِ نحوِ خاصی به‌کار گرفته می‌شود تا فعل و رفتار معینی انجام شود. مثلاً برای انجام فعل «وعدده» گفته می‌شود: «من وعده می‌دهم ...». سرل می‌گوید که در یک «وعدده» باید فعلی بر گوینده حمل شود و این فعل نمی‌تواند یک فعل با زمان گذشته باشد. من نمی‌توانم وعده دهم که چیزی را انجام داده باشم. گوینده در اظهار یک فعلِ گفتاری، مانند وعده، یک فعلِ آینده را بر خود حمل می‌کند (سرل، ۱۳۸۷: ۱۷۲-۱۷۳). در تحلیل منطق‌دانان مسلمان از انشای اخبارنما غالباً نمونه‌هایی ذکر شده است که فعلِ گفتاری با صیغهٔ مضارع بیان شده است، اما گاه از صیغهٔ ماضی نیز بهره گرفته شده است. خونجی و ارموی مثال‌های خود برای انشای اخبارنما را با صیغهٔ مضارع آورده‌اند، به جز در یک مورد. خونجی و به تبع وی ارموی فعلِ گفتاریِ قسم را هم با صیغهٔ مضارع (أقسِم) و هم با صیغهٔ ماضی (أقسَمَت) بیان کرده‌اند (خونجی، ۱۳۸۹: ۲۳؛ ارموی، به نقل از ذکیانی، ۱۳۷۴: ۲۵). دلیل این امر را باید در ساختار زبان عربی جست‌وجو کرد که در این زبان افعالِ گفتاری با دو ساختار متفاوتِ ماضی و مضارع بیان می‌شوند. در زبان عربی، علاوه بر قسم، سایر افعالِ گفتاری نیز با دو ساختار اظهار می‌شوند. مثلاً تزویج (أزَوَّجُ و زَوَّجْتُ)، خرید و فروش (أشْتَرِي و إِشْتَرَيْتُ)، بخشش (أهْبُ و وهبتُ)، طلاق (أطْلُقُ و طَلَّقْتُ)، آزادکردن بنده (أعتقُ و أعتقتُ). با این تفاوت که در این موارد صیغهٔ مضارع صرفاً دال بر وعده و تعهدِ ناظر به آینده است، اما صیغهٔ ماضی دال بر تحققِ ناظر به گذشته و وقوع فعل است. درواقع، صیغهٔ ماضی نسبت به وقوع فعل از کاشفیت تام برخوردار است. دقت منطق‌دانان مسلمان به این نکته قابل تحسین است. بنابراین، به‌نظر می‌رسد این‌که فعل

گفتاری در صیغه ماضی یا مضارع بیان شود به ساختار زبانی بستگی دارد که فعل گفتاری به واسطه آن اظهار شده است. در زبان عربی فعل گفتاری با هر دو قالب بیان می‌شود. چگونگی بیان افعال گفتاری در زبان‌های گوناگون محتاج پژوهش مستقل دیگری است. در این باب، سرل تصریح کرده است که یکی از شرایط تحقق فعل گفتاری آن است که قواعد لغوی، نحوی و معناشناختی ناظر به زبان و لهجه ای که گوینده و شنونده به آن سخن می‌گویند رعایت شود (سرل، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

دو) به اعتقاد سرل، فعل گفتاری همواره به صورت اول‌شخص بیان می‌شود. مثلاً من نمی‌توانم وعده دهم که شخص دیگری کاری را انجام دهد (همان: ۱۷۳). منطقدانان مسلمان نیز انشای اخبارثما را همواره به صورت اول‌شخص بیان کرده‌اند. مثال‌هایی که خونجی و ارموی برای فعل گفتاری ذکر کرده‌اند، همه، در قالب اول‌شخص متکلم قرار دارند.

سه) همان‌طور که ارموی متذکر شده است عبارات مشتمل بر انشای اخبارثما دارای دو ضلع متساوی‌النسبه‌اند، یعنی بین اخبار و انشا مشترک‌اند، لذا نه تنها به ساختار نحوی و ظاهری، بلکه با توجه به تحلیل محتوایی آن‌ها هم نمی‌توان به ملاکی برای تمایز خبر از انشا دست یافت؛ از این رو، صدق و کذب‌پذیری یا صدق و کذب‌ناپذیری آن‌ها به قصد گوینده بستگی خواهد داشت. اگر گوینده معنای اخباری قصد کند، قابل صدق و کذب‌اند، اما اگر معنای انشایی قصد کند، صدق و کذب‌پذیر نیستند (ارموی، به نقل از ذکیانی، ۱۳۷۴: ۲۳). سرل نیز عبارات دال بر افعال گفتاری را میان انشا و اخبار مشترک می‌داند (سرل، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۳۳). لذا او نیز همانند ارموی قصد گوینده را از شرایط تحقق فعل گفتاری می‌داند (همان: ۱۷۷-۱۷۸).

چهار) میان فیلسوفان مسلمان و فیلسوفان معاصر درباره این مسئله تفاوت رویکرد وجود دارد. منطقدانان مسلمان توجه اختصاصی به افعال گفتاری نداشته‌اند و توجه آن‌ها فقط به متعلق افعال گفتاری (یعنی جملات خبری و انشایی) بوده است. اما، برخلاف منطقدانان مسلمان، فیلسوفان زبان معاصر بیش‌تر به خود افعال گفتاری (به عنوان فعل بشری) توجه کرده‌اند تا به متعلق آن‌ها که جملات خبری و انشایی باشند، هرچند این جملات هم کم‌وبیش در آثار این فیلسوفان به طور عرضی و تبعی بحث و بررسی شده است.

پنج) بحث از انشای اخبارثما در منطقی دوره اسلامی بسط و تطور چندانی نیافت. شاید اگر این مسئله نزد منطقدانان مسلمان بیش‌تر مورد توجه و تأمل قرار می‌گرفت، امروز اصول

و قواعد حاکم بر این نوع عبارات را بیش از آنچه هست در آثار منطق دوره اسلامی می‌یافتیم. اساساً، منطق ارسطویی منطق جملات خبری است. در این منطق، توجه چندانی به جملات انشایی نشده است. امروزه منطق‌های گوناگونی برای عبارات انشایی تأسیس شده‌اند، مانند منطق جملات امری که به منطق تکالیف (deontic logic) مشهور است. تلاش‌های آستین و سرل نیز به نوعی معطوف به بنیان‌گذاری منطق حاکم بر افعال گفتاری است.

شش) بر مبنای نظریه افعال گفتاری، یک جمله اخباری صرفاً تعبیرکننده و توصیف‌کننده ماهیتی معنایی و معرفت‌شناختی به نام «قضیه» به نحو صادق یا کاذب و موجه یا ناموجه نیست. صادق یا کاذب و موجه یا ناموجه بودن یک قضیه، علاوه بر معنای کلمات اداشده یک جمله اخباری، به قصد و فعلی که متکلم یا مخاطب یا هر دو در هنگام بیان کلمات انجام می‌دهند نیز بستگی دارد. لذا برای داوری درباره صادق یا کاذب و نیز موجه یا ناموجه بودن قضیه باید به گرایش‌ها و مقاصد متکلم و نیز تشخیص آن‌ها از سوی مخاطب به وسیله قرائن توجه داشت. قضایا صرفاً ماهیاتی معرفت‌شناختی و معنایی نیستند که فقط تابع قواعد معرفت‌شناختی و معناشناسانه باشند، بلکه بیش از آن متعلق مقاصد و گرایش‌های گویندگان و مخاطبان زبان‌اند. بنا بر نظریه فعل گفتاری، متکلم با آنچه می‌گوید مبنایی را برای مخاطب فراهم می‌آورد تا بدان وسیله آنچه را متکلم قصد کرده است انجام شود استنباط کند. اما آنچه متکلم می‌گوید فقط تا اندازه‌ای در فرآیند استنباطی مخاطب نقش دارد (عباسیان، ۱۳۸۴: ۱۹۶-۱۹۷)؛ بنابراین، صادق و کاذب یا موجه و ناموجه بودن قضیه‌ای صرفاً به معنای اجزای تشکیل‌دهنده آن و نیز به ویژگی‌های معرفتی صرف بستگی ندارد، بلکه به افعال گفتاری انجام‌شده نیز وابسته است.

این بحث را می‌توان نزد اندیشمندان مسلمان پی گرفت. در علم اصول دو نظریه متفاوت مطرح شده‌اند. دلالت وضعی لفظ بر معنا به دو صورت قابل تصور است: ۱. دلالت تصویری؛ ۲. دلالت تصدیقی. به نظر می‌رسد نظریه دلالت تصدیقی در علم اصول با نظریه فعل گفتاری قرابت دارد.

دلالت تصویری عبارت است از انتقال ذهن از لفظ به معنای آن، به محض صدور لفظ از گوینده یا مشاهده کلمه نوشته شده. علم به وضع و قرارداد لفظ برای معنای خاص موجب تحقق این دلالت می‌شود و نیازی نیست که گوینده آن معنای خاصی را قصد کرده باشد. لذا چه لفظ را فردی دیوانه و فاقد شعور یا انسان خواب‌آلود بیان کند و چه فردی باشعور و آگاه تفاوتی ایجاد نمی‌کند. در هر صورت این دلالت (انتقال ذهن از لفظ به معنای خاص)

ثابت است. علم به معانی واژگان و هیئت ترکیبی آن‌ها یگانه چیزی است که در تحقق این دلالت دخالت دارد. برای مثال، وقتی گفته می‌شود «چه گل زیبایی»، الفاظ «چه»، «گل»، «زیبا» و نحوه ترکیب آن‌ها معنایی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. انتقال ذهن از این الفاظ به آن معنای خاص دلالت تصویری خواننده می‌شود (خراسانی، ۱۴۱۲: ۱۷؛ خوئی، ۱۳۶۷: ۳۱؛ القطیفی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۴۵؛ مظفر، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۹).

دلالت تصدیقی عبارت است از دلالت لفظ بر معنای مراد و مقصود گوینده. به دیگر سخن، گوینده با بیان لفظ یا عبارتی معنایی را قصد می‌کند و ذهن مخاطب با شنیدن آن لفظ یا عبارت به معنای مورد قصد گوینده انتقال می‌یابد. تحقق این دلالت متوقف بر چند امر است: اولاً، احراز شود متکلم در مقام بیان و افاده است. ثانیاً، احراز شود متکلم جدی است و در مقام مزاح نیست. ثالثاً، احراز شود که گوینده معنای لفظ را قصد کرده و از آن آگاه است. رابعاً، احراز شود که قرینه‌ای برخلاف معنای موضوع‌له در میان نیست، زیرا اگر قرینه‌ای در میان باشد، دلالت تابع همان قرینه خواهد بود (مظفر، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۰).

هفت) بر مبنای نظریه افعال گفتاری، زبان یک پدیده قراردادی صرف نیست، هم‌چنان‌که معنای آن هم صرفاً تابع قواعد نحوی زبانی نیست، بلکه زبان یک پدیده روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. لذا برای پی‌بردن به معنای و مدلولات آن می‌باید به حالات و گرایش‌های روان‌شناختی افراد نظیر مقاصد و اعتقادات قرینه‌ای دوسویه (mutual contextual beliefs) و هم‌چنین مناسبات اجتماعی میان افراد و سایر قراین دیگر نیز توجه کرد (عباسیان، ۱۳۸۴: ۱۹۷).

برخی از اندیشمندان مسلمان پا را از این فراتر نهاده‌اند و معتقد شده‌اند که وضع الفاظ فراتر از ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی پدیده‌ای تکوینی است که البته از آثار روان‌شناختی و جامعه‌شناختی برخوردار است. محمدباقر صدر وضع را اقترا و وثیق و ارتباط اکید لفظ و معنا دانسته است. وضع یک قانون تکوینی و نه اعتباری صرف است. به این معنا که لفظ به سبب یک عامل کمی مانند تکرار یا یک عامل کیفی مانند قران معنوی یا لفظی با معنا ارتباط وثیق می‌یابد که به محض شنیده‌شدن یا خوانده‌شدن لفظ ذهن به آن معنا انتقال می‌یابد. از این رو، نقش واضع لفظ، درحقیقت، ایجاد اقترا و ارتباط میان لفظ و معنا به نحو اکید و بلیغ است. این اقترا کامل و بالغ اگر به موجب یک عامل کمی مانند کثرت تکرار حاصل آید، وضع تعینی خواننده می‌شود، اما اگر به واسطه یک عامل کیفی مانند قرینه سیاقیه و مقامیه و تأکید اثربخش به وجود آید، وضع تعینی نامیده می‌شود (هاشمی، ۱۴۳۱: ج ۱، ۸۲). این اقترا یک اعتبار انشایی

صرف نیست، بلکه مناسبتی تکوینی میان لفظ و معنی است که از آثار روان‌شناختی و جامعه‌شناختی وسیعی برخوردار است. لذا در فهم الفاظ باید به این آثار توجه کرد. هشت) اگر نظریهٔ افعال گفتاری نزد اندیشمندان مسلمان تطور می‌یافت و پرورانده می‌شد، پیامدهای معرفت‌شناختی فراوانی می‌توانست به بار آورد. این نظریه می‌تواند به مثابهٔ ره‌یافتی در توجیه باور به‌شمار آید. توضیح آن‌که نظریهٔ فعل گفتاری ره‌یافتی است که تأکید می‌کند که در مبانی معرفت‌شناسانه نباید صرفاً به معانی واژگان و جملات اکتفا کنیم بلکه علاوه بر آن باید به مقاصد و گرایش‌های گویندگان و مخاطبان را نیز توجه و دربارهٔ آن تأمل کنیم و این دیدگاهی است که نظریهٔ توجیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

کشف افعال گفتاری به صورت ابتدایی آن، برای نخستین بار، از آن منطقدانان مسلمان است. آنان این موضوع را با عنوان انشای اخبارتُما مورد بحث قرار داده‌اند. انشای اخبارتُما مورد نقضی است که به صورت اشکال بر تعریف خبر بر مبنای صدق و کذب‌پذیری وارد شده است. صدق و کذب‌پذیری ملاکی است که در مقام تعیین مصداق پیشنهاد شده است. کارایی این ملاک از حیث توانایی و ناتوانی در مقام تعیین مصداق محل بحث و تأمل بوده است. در این باب انتقادهای فراوانی از سوی منطقدانان ایراد شد. برخی از جملات، به‌رغم ساختار صوری آن‌ها که ظاهراً خبری است، در واقع انشایی اند. چنین عباراتی انشای اخبارتُما خوانده می‌شوند. نخستین کسی که انشای اخبارتُما را مطرح ساخت افضل‌الدین خونجی است. پس از وی ارموی و قطب رازی نیز از انشای اخبارتُما سخن گفته‌اند. جلال‌الدین دوانی از انشای اخبارتُما برای حل پارادوکس دروغ‌گو (معمای جذر اصم) بهره گرفته است. معمای جذر اصم از نوع انشای اخبارتُما است که با وجود ساختار خبری آن صدق و کذب‌پذیر نیست.

امروزه کسانی چون آستین و سرل این قبیل جملات را افعال گفتاری نامیده‌اند، زیرا در واقع فعل اند و نه خبر از امری. زبان در ادای این جملات نقش حکایت‌گری ندارد، بلکه گوینده با گفتن آن‌ها عمل و رفتاری را انجام می‌دهد. کشف و شناسایی جملات به‌ظاهر خبری، اما به‌واقع انشایی (افعال گفتاری) به نام فیلسوفان زبان هم‌چون آستین و سرل ثبت شده است، در حالی که این مسئله نزد منطقدانان مسلمان نیز مطرح بوده است. مطالعهٔ تطبیقی در این باره آموزندهٔ نکاتی است:

نخست، سرل فعل گفتاری را منحصر در قالب فعل نحوی آینده می‌داند و معتقد است فعل گفتاری نمی‌تواند در قالب فعل نحوی گذشته بیان شود. در تحلیل منطقدانان مسلمان از انشای اخبارتُما، أفعال گفتاری هم در صیغه گذشته و هم در صیغه آینده ارائه شده‌اند. بنابراین، این‌که فعل گفتاری در صیغه ماضی یا مضارع بیان شود به ساختار زبانی بستگی دارد که فعل گفتاری به واسطه آن اظهار شده است. دقت منطقدانان مسلمان در این نکته قابل تحسین است؛ دوم، منطقدانان مسلمان نیز همانند فیلسوفان زبان انشای اخبارتُما یا فعل گفتاری را همواره به صورت اول شخص بیان کرده‌اند؛ سوم، عبارات مشتمل بر انشای اخبارتُما دارای دو ضلع متساوی‌النسبه‌اند، یعنی بین اخبار و انشا مشترک‌اند. لذا نه فقط به لحاظ ساختار نحوی و ظاهری، بلکه با توجه به تحلیل محتوایی آن‌ها هم نمی‌توان به ملاکی برای تمایز خبر از انشا دست یافت. پس صدق و کذب‌پذیری آن‌ها به قصد گوینده بستگی دارد. فیلسوفان زبان نیز عبارات دال بر افعال گفتاری را میان انشا و اخبار مشترک می‌دانند. لذا قصد گوینده را از شرایط تحقق فعل گفتاری می‌شمارند؛ چهارم، میان فیلسوفان مسلمان و فیلسوفان معاصر در این مسئله تفاوت رویکرد وجود دارد. منطقدانان مسلمان توجه اختصاصی به افعال گفتاری نداشته‌اند و توجه آن‌ها فقط به متعلق افعال گفتاری (یعنی جملات خبری و انشایی) بوده است، اما فیلسوفان زبان معاصر پیش‌تر به خود افعال گفتاری (به عنوان فعل بشری) توجه کرده‌اند تا به متعلق آن‌ها که جملات خبری و انشایی باشد؛ پنجم، به نظر می‌رسد نظریه دلالت تصدیقی در علم اصول با نظریه فعل گفتاری قرابت دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای تفصیل سخن در باب چیستی مطالعه تطبیقی ← فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۶۶؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸: ۲۸۹-۳۱۵.
۲. برای تفصیل سخن در باب چیستی مطالعه تاریخی ← فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۳۷؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸: ۲۶۶-۲۶۷.
۳. برای تفصیل سخن در این باب ← فرامرز قراملکی، ۱۳۷۳: ۲۴-۵۰.
۴. برخی معتقدند جملات امری متصف به صدق و کذب می‌شوند. وقتی به چیزی امر می‌کنیم که یا فی‌نفسه ممکن است یا نسبت به مخاطب ممکن باشد، امر صادق است و زمانی که به فعلی محال فرمان می‌دهیم، امر کاذب است. این اشکال را فارابی نقل کرده است و به آن پاسخ گفته است (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۹۰).

۵. فارابی، در شرح کتاب *العباره* ارسطو، گزارش نسبتاً مبسوطی را از نزاع پیروان ارسطو در تحلیل ندا و این که آیا ندا انشاست یا خبر ارائه می‌دهد. راه‌حل نهایی فارابی آن است که ندا بالذات خالی از صدق و کذب است، اما بالعرض و بالتبع متصف به یکی از این دو وصف می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۴۳-۴۴).
۶. صدق و کذب‌پذیری جملاتی که مشهورات صرفه یا آرای محموده خوانده می‌شوند خالی از اشکال نیست. این جملات در تحلیل دقیق قضیه نیستند. به همین جهت آن‌ها را آرا می‌نامیم، نه قضایا. ابن سینا تصریح می‌کند که آرای محموده محصول عقل نظری، حس و وهم نیست، بلکه ریشه در عواطف، احساسات روانی و تربیت اجتماعی دارد (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۱۹-۲۲۱). این مسئله نزد حکما محل اختلاف، ابهام و تردید است. تفصیل سخن در این باب را به نوشتار مستقل دیگری وامی‌نهیم.
۷. برای تفصیل سخن در باب انواع منطقی‌نگاری‌ها (دوبخشی، نه‌بخشی و تلفیقی) ← فرامرز قراملکی، ۱۳۷۸؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۷۳: ۳۸-۵۰.
۸. صیغه سوگند در زبان عربی با دو ساختار ماضی و مضارع بیان می‌شود: «أقسم بالله» و «أقسمت بالله».
۹. در عربی: أَسَمْتُ.
۱۰. در عربی: أُسِمْتُ.
۱۱. پارادوکس دروغ‌گو از قدیمی‌ترین معماهایی است که دانشمندان از یونان باستان تا فیلسوفان معاصر منطقی را به تأمل در خود مشغول ساخته است. تقریرهای فراوانی از این معما ارائه شده است. تقریر ساده آن در جمله «من دروغ‌گو هستم» می‌یابیم: آیا این جمله صادق است یا کاذب؟! اندیشمندان مسلمان از دیرزمان با پارادوکس دروغ‌گو آشنا بوده‌اند. آنان این پارادوکس را «شبهه جذر اصم» خوانده‌اند. برای تفصیل سخن در این باب را ← فرامرز قراملکی، ۱۳۸۶: مقدمه.
۱۲. میان «انشای به‌ظاهر خبر» و «خبر به‌ظاهر انشا» تفاوت هست. اگرچه نخستین بار خونجی به انشای به‌ظاهر خبر توجه کرده است، خبر به‌ظاهر انشا پیش از خونجی نیز مورد توجه منطقدانان بوده است. شیخ‌الرئیس بوعلی در *انشارات* خبر به‌ظاهر انشا را متذکر شده است (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۱۳). بسیاری از منطقدانان، به منظور احتراز از اشتباه میان «خبر» و «خبر به‌ظاهر انشا»، قید «الذاته» را به تعریف خبر اضافه کرده‌اند (← فارابی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۸۹؛ غزالی، بی‌تا: ۷۹؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۷۲؛ ساوی، ۱۳۸۳: ۱۶۸؛ شیرازی، ۱۳۸۴: ۶۲). توضیح آن که بعضی از جملات انشایی گاه متصف به صدق و کذب می‌شوند. مثلاً اگر کسی از چیزی که می‌داند بپرسد یا کسی که بی‌نیاز است، چونان انسان مستمند، پولی طلب کند یا کسی چیزی را که دارد آرزو کند، در همه این موارد، ما آن‌ها را دروغ‌گو می‌خوانیم. از سوی دیگر، پرسش‌گری را که علم به مطلب ندارد و

سائلی را که مستمند است و آرزومندی را که شیء مورد نظرش را ندارد صادق و راست‌گو می‌دانیم. این در حالی است که پرسش‌کردن و تقاضا و آرزوی چیزی را کردن از اقسام انشا هستند. اما، در واقع، در همه این موارد آنچه متصف به صدق و کذب می‌شود مدلول التزامی این جملات است، نه خود جمله فی‌نفسها. پرسش، پ برآمده از جهل و نادانی است. طلب حاجت، ناشی از نیاز و آرزو، برخاسته از فقدان توأم با یأس است. لذا به دلالت التزام، آن جملات انشایی نیز متصف به صدق و کذب شده‌اند.

۱۳. شایان ذکر است که افعال گفتاری هیچ اختصاصی به گفتن جملات انشایی ندارد، بلکه گفتن جملات اخباری نیز فعل گفتاری اخبار را شکل می‌دهد.

کتاب‌نامه

- ابن سینا، بوعلی (۱۳۸۳). *الإشارات و التنبيهات*، در: *شرح الإشارات*، ج ۱، قم: نشر البلاغ.
- ابن رشد، محمد (۱۹۸۱). *تلخیص کتاب العبارة*، به تصحیح قاسم بتورث هریدی، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ارسطو (۱۹۸۰). *منطق ارسطو*، به تصحیح عبدالرحمن بدوی، بیروت: دارالعلم.
- استراوسون، پ. ف. (۱۳۸۶). *پیرامون اشاره*، ترجمه رضا محمدزاده، *ارغنون*، ش ۷ و ۸، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهمینیار، ابن مرزبان (۱۳۴۹). *التحصیل*، به کوشش مرتضی مطهری، تهران: دانشگاه تهران.
- جاهد، محسن (۱۳۸۴). «تصحیح شرح *مطالع الأنوار*»، نوشته قطب‌الدین رازی و شرح سراج‌الدین ارموی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۲ ق). *کفایة الأصول*، بیروت: مؤسسة آل‌البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- الخونجی، افضل‌الدین (۱۳۸۹). *کشف الأسرار عن غوامض الأفكار*، به تصحیح خالد الرویبه، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۷ ق). *أجودالتقریرات فی الأصول*، تهران: مکتبه البوذر جُمهری (المصطفوی).
- دوانی، جلال‌الدین (۱۳۸۶). *نهاية الكلام فی حل شبهه جذر الأصم*، در: *دوازده رساله در پارادوکس دروغ‌گو*، به تصحیح احد فرامرز قراملکی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ذکیانی، غلام‌رضا (۱۳۷۴). «تصحیح بیان الحق و لسان الصادق»، نوشته سراج‌الدین ارموی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران.
- رازی، قطب‌الدین (۱۳۸۳). *شرح اشارات*، ج ۱، قم: نشر البلاغ.
- ساوی، عمر بن سهلان (۱۳۸۳). *البصائر النصیریه*، به کوشش حسن المرآخی، تهران: شمس تبریزی.
- سرل، جان، آر. (۱۳۸۷). *افعال گفتاری*، ترجمه محمدعلی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸). *ادب قدرت ادب عدالت*، تهران: صراط.

شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۸۳). *شرح حکمه الإشرافی*، به تصحیح عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

طوسی، نصیرالدین (۱۳۸۱). *منطق التجرید در: الجوهر النضید*، به تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار. عباسیان چالشتری، محمدعلی (۱۳۸۴)، «نظریه افعال گفتاری و برخی پیامدهای مهم آن»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۷، بهار و تابستان ۸۴.

غزالی، ابوحامد محمد (۱۹۶۱). *مقاصد الفلاسفه*، به کوشش سلیمان دنیا، قاهره: دارالمعارف. غزالی، ابوحامد محمد (بی‌تا)، *معیار العلم*، به کوشش سلیمان دنیا، بیروت: دارالاندلس. فارابی، ابونصر (۱۴۰۸ ق). *المنطقیات للغارابی*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی النجفی المرعشی.

فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸). *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۷۳). «الإشارات و التنبیها؛ سرآغاز منطق‌نگاری دویخشی»، *آینه پژوهش*، ش ۲۴. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۷۳). «تحلیل قضایا»، رساله دکتری، تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران.

فرامرز قراملکی، احد (۱۳۷۸). «مقدمه»، *بر التنقیح فی المنطق*، نوشته صدرالدین محمد شیرازی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵). *اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۶). *دوازده رساله در یارادوکس دروغ‌گو*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۱). *جستار در میراث منطق‌دانان مسلمان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۱). *وحی و افعال گفتاری (نظریه وحی گفتاری)*، قم: زلال کوثر. القطفی، سیدمنیر السید عدنان (۱۴۱۴ ق). *الرافد فی علم الأصول* (تقریرات درس آیه‌الله سیدعلی حسینی سیستانی)، بیروت: دار المؤرخ العربی.

کاتبی قزوینی، نجم‌الدین دبیران (۱۳۴۵). *جامع اللدائق فی کشف الحقائق*، تصویر نسخه خطی، مجموعه میکروفیلم دانشگاه تهران.

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶ ق). *اصول الفقه*، نجف: دارالنعمان.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۱ ق). *بحوث فی العلم الأصول* (تقریرات درس سیدمحمدباقر صدر)، ج ۱، بی‌جا.

Austin, John L. (1962). *How to Do Things with Words*, Oxford University Press.

Rosenberg, Jav F. and Travis Charles (eds.) (1971). *Readings in the Philosophy of Language*, Prentice-Hall, Inc, Englewood Cliffs, New Jersey.